



The Role of General Principles of Law in Treaty Interpretation

Mahmoud Hajjar * 

Ph.D, Student, International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

Seyed Ghasem Zamani 

Professor, Department of Public International Law, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran

1. Introduction

Article 38(1)(c) of the Statute of the International Court of Justice refers to “the general principles of law recognized by civilized nations” as one of the sources of international law. A widely held view is that these general principles serve as a complementary source of international law, filling gaps in treaty and customary law to ensure that there is no absence of applicable legal rules. However, some legal scholars argue that even when no legal gap exists, general principles of law play an important role in the interpretation and application of existing rules. Therefore, while treaties and customary international law are considered the primary sources of international law, the general principles of law function as independent sources. They aid in

* Corresponding Author: Mahmoud_hajjar@atu.ac.ir

How to Cite: Hajjar, M. & Zamani, Gh., “The Role of General Principles of Law in Treaty Interpretation”, The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 27, No. 87, (2025), 81 - 114 Doi: [10.22054/QJPL.2023.73747.2902](https://doi.org/10.22054/QJPL.2023.73747.2902)

interpreting and complementing other sources where necessary. Accordingly, the general principles play a prominent role in the interpretation of treaties. Moreover, treaties are considered one of the most important sources for regulating relations in international law and hold a special place in international law due to their stability, clarity, and accuracy in establishing obligations. However, in most cases, the implementation of treaties is not possible without interpretation. Treaty interpretation is therefore a necessary and rational process aimed at understanding the treaty's provisions, clarifying its concept, and determining its scope. In other words, the interpretation of a treaty serves to eliminate ambiguity and uncover its precise content. The interpretation of treaties holds particular significance within the realm of treaty law. In the interpretative process, beyond the text and context of the treaty itself, relevant rules of international law—including the general principles of law—can play a crucial role. A treaty is a product of the international legal system, and its interpretation and application must be carried out within the framework of that system. The present study aimed to address the following research question: What is the role of general principles of law in treaty interpretation?

2. Literature Review

The general principles of law can be regarded both as a source of international law and as a tool for interpreting treaties. While there is extensive research on their role as a source of international law, their function as a tool for interpreting treaties has received far less attention. As a result, there is a noticeable gap in the literature regarding the specific focus of the present study. In this respect, this research aimed to address that gap by drawing on all relevant sources—including international jurisprudence and the work of the International Law Commission—to examine the role of general principles of law in treaty interpretation.

3. Materials and Methods

Using a descriptive–analytical method, the current study relied on library sources, international documents, international judicial decisions, and arbitration awards to examine the role of general principles of law in treaty interpretation.

4. Results and Discussion

The general rule of interpretation, set out in Article 31 of the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties, consists of several elements that must be considered by the interpreter in the process of interpretation. In principle, a treaty is interpreted according to the ordinary meaning of its terms. In this regard, Article 31(1) of the Vienna Convention states: “A treaty shall be interpreted in good faith in accordance with the ordinary meaning to be given to the terms of the treaty in their context and in the light of its object and purpose” (Vienna Convention, 1969). However, in some cases, the text and context of a treaty may not be sufficient to interpret its terms. In such situations, the interpreter must refer to other rules outside the treaty itself to carry out the interpretation appropriately. According to Article 31(3)(c) of the Convention, in addition to the context, “any relevant rules of international law applicable in the relations between the parties” (Vienna Convention, 1969) must also be taken into account in treaty interpretation.

5. Conclusion

This study concluded that the application of general principles of law as a means of interpreting treaties is grounded in Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties. This view is supported by the majority of legal scholars, the International Law Commission, and international jurisprudence. International jurisprudence provides numerous examples of the use of general principles of law in treaty

interpretation, many of which were analyzed in this research. Moreover, the use of general principles of law in treaty interpretation appears to contribute to reducing the potential fragmentation of international law, while promoting coherence and interaction among its various sources.

Keywords: General Principles of Law, Treaty Interpretation, Vienna Convention on the Law of Treaties, Systemic Integration, International Jurisprudence





جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات

محمود حجار*  دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

سید قاسم زمانی  استاد حقوق گروه حقوق عمومی و بین الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

چکیده

تفسیر معاهدات در حوزه حقوق معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است؛ چرا که در اغلب موارد اجرای معاهدات بدون تفسیر آن امکان پذیر نیست. علاوه بر متن و سیاق معاهده، قواعد ذریبط حقوق بین الملل از جمله اصول کلی حقوق می تواند در تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا کنند. معاهده، مخلوق نظام حقوقی بین المللی می باشد و تفسیر و اجرای آن باید در سیاق نظام حقوقی حاکم بر آن صورت گیرد. پرسش اصلی مقاله این است که جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات چیست؟ به نظر می رسد استفاده از اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات می تواند چندپارگی احتمالی در حقوق بین الملل را کاسته و انسجام در حقوق بین الملل را ارتقا دهد. در این مقاله با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، اسناد بین المللی و آرای قضایی و داوری بین المللی و با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی، جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات مورد بررسی قرار می گیرد.

واژگان کلیدی: اصول کلی حقوق، تفسیر معاهدات، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات، یکپارچگی سیستمیک، رویه قضایی بین المللی.

مقدمه

بدون تردید، معاهدات یکی از مهمترین منابع تنظیم کننده روابط در حقوق بین الملل هستند و به دلیل ثبات، وضوح و دقتی که در مقام اثبات تعهد دارند، از جایگاه ویژه‌ای در حقوق بین الملل برخوردارند.^۱ در این زمینه هر قرارداد یا معاهده، پیش از آنکه به اجرا درآید باید تفسیر گردد. بدین ترتیب، تفسیر معاهده فعالیتی عقلانی است که به منظور فهم صحیح مقررات معاهده و روشن کردن مفهوم و تعیین دامنه آن صورت می‌گیرد.^۲ به عبارت دیگر، تفسیر معاهده به منظور رفع ابهام و کشف محتوای دقیق آن صورت می‌پذیرد.^۳

تفسیر معاهدات از موضوعات مهم، دقیق و در عین حال کاربردی حقوق بین الملل می‌باشد. تقریباً در تمام آرا و نظرات قضات دیوان بین المللی دادگستری یا سایر دیوان‌های بین المللی، قواعد تفسیر معاهدات مورد استناد قرار گرفته است. شاید بتوان گفت علی‌رغم دقت و توجه زیاد از سوی مذاکره کنندگان به هنگام تدوین معاهده، هیچ معاهده‌ای وجود ندارد که برخی مسائل در ارتباط با تفسیر را مطرح نکند، به‌ویژه که هر دولتی سعی می‌کند معاهده را متناسب با منافع ملی خود تفسیر کند.

در این زمینه، جزء (ج) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل اشاره دارد.^۴ دیدگاه غالبی که در مورد اصول کلی حقوق وجود دارد این است که این اصول دارای جنبه تکمیلی است و خلاءهای حقوق بین الملل معاهده‌ای و عرفی را پر می‌کنند و از این طریق فقدان قاعده حاکم بر موضوع خاص^۵ و خلاء ناشی از آن را جبران می‌کند.^۶ عده‌ای دیگر

۱. محسن مجبی و وحید رضادوست، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوا)»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۳، (۱۳۹۴)، ص ۱۰.

۲. هدایت الله فلسفی، حقوق بین الملل معاهدات، چاپ پنجم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵) ص ۵۴۴.

۳. فرهاد خمایی زاده، «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، حقوق خصوصی، شماره شانزدهم، (۱۳۸۹)، ص ۴۳.

۴. Article 38 (1) (c), Statute of the International Court of Justice, 18 April 1946.

۵. Non Liqueur.

۶. Hugh Thirlway, *The Sources of International Law* (London: Oxford University Press, 2019), at 106. See Also: Malcom N. Shaw, *International Law* (United Kingdom: Cambridge University Press, 2021) at 533. Sir Robert Jennings and Sir

از حقوقدانان بر این باورند که حتی اگر خلاء قانونی وجود نداشته باشد، اصول کلی حقوق نقش مهمی در تفسیر و اجرای قواعد موجود دارند.^۱ برای مثال اصل حسن نیت به عنوان ابزار تفسیر و یکی از منابع تعهد حاکی از این است که اصول کلی حقوق در هر دو بعد قانون گذاری و تفسیری می تواند ایفای نقش کند.^۲ گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین الملل در رابطه با اصول کلی حقوق نیز بر نقش تفسیری اصول کلی حقوق تأکید کرده است. در این زمینه، پیش نویس نتیجه گیری ۱۴ مندرج در گزارش سوم کمیسیون حقوق بین الملل در ارتباط با کارکردهای خاص اصول کلی حقوق مقرر می دارد: «اصول کلی حقوق ممکن است از جمله در موارد زیر مورد استفاده قرار گیرد:

الف) به عنوان منبع مستقل برای حقوق و تعهدات؛

ب) تفسیر و تکمیل سایر قواعد حقوق بین الملل؛

پ) برای تضمین انسجام نظام حقوقی بین المللی».^۳

از این رو در حالی که معاهدات و عرف بین المللی به عنوان منابع اصلی حقوق بین الملل هستند، اصول کلی حقوق به عنوان منبع مستقل حقوق بین الملل، قواعد تفسیر و مکمل معاهدات یا عرف بین المللی در مواقع لزوم نیز تلقی می گردند.^۴ بنابراین می توان گفت که اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا می کنند.

پرسش هایی که در این زمینه مطرح می شود این است که با توجه قواعد تفسیر معاهدات که در کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات ۱۹۶۹^۵ پیش بینی شده است، اصول کلی حقوق بر چه مبنایی به عنوان ابزار تفسیر معاهدات تلقی می شوند و کارکرد آن به عنوان

Arthur Watts, *Oppenheim's International Law* (London and New York: Longman, 1996) at 40.

1. Mads Andenas & Ludovica Chiussi, "Cohesin, Convergence and Cohrence of International Law, in *General Principles and the Coherence of International Law*, eds. Mads Andenas et al., (Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019) at 14.

2. Ibid. at 15.

3. International Law Commission, Third Report on General Principles of Law, A/CN.4/753, 18 April 2022, para. 147.

4. Yu Lu, "Analysis of the General Principles of Law of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice," *Beijing Law Review*, Vol. 13, No. 4, (2022), at 791.

5. Vienna Convention on the Law of Treaties 1969, Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered Into Force 27 January 1980).

ابزار تفسیر معاهده چیست؟ آیا استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده در رویه قضایی بین‌المللی نیز منعکس شده است؟
برای پاسخ به پرسش‌های فوق، این پژوهش به دو مبحث تقسیم می‌شود. مبحث اول با عنوان مبنای اعمال و کارکرد اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات است و مبحث دوم با عنوان اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی بین‌المللی می‌باشد.

۱. مبنای اعمال و کارکرد اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات

قواعد مربوط به تفسیر معاهدات در مواد ۳۱ تا ۳۳ کنوانسیون وین بیان شده است. هدف این مقررات، ارائه اصول و روش‌های مربوط به حل و فصل اختلافات کشورها در زمینه تفسیر معاهدات است. می‌توان گفت که قواعد تفسیر معاهدات از اهمیت خاصی برخوردار است و بدون شك^۱ منعکس‌کننده حقوق بین‌المللی عرفی می‌باشد،^۲ مفاد مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین حتی برای دولت‌هایی که در این کنوانسیون عضو نیستند، اعمال می‌شود. در این خصوص بعضی از حقوقدانان بر این باورند که قواعد تفسیری که در کنوانسیون وین کنجاند شده‌اند، منشاء و ماهیت عرفی دارند حتی موجودیت‌هایی که کنوانسیون وین را از لحاظ فنی^۳ اعمال نمی‌کنند (چون عضو کنوانسیون نیستند یا دولت نیستند یا هر دو) موظف به رعایت قواعد کنوانسیون وین هستند. کنوانسیون وین به‌ویژه قواعد مربوط به

1. Malagosa Fitzmaurice and Olufemi Elias, *Contemporary Issues in the Law of Treaties* (Netherlands: Eleven International Publishing, 2005) at 221.

۲. دیوان بین‌المللی دادگستری بر این باور است که اصول موجود در مواد ۳۱-۳۳ کنوانسیون حقوق معاهدات، حقوق عرفی را منعکس می‌کند و این دیدگاه در آرای دیوان بین‌المللی دادگستری مورد پذیرش قرار گرفته است. نک:

Territorial Dispute (Libya v. Chad), Merits, (1994) I.C.J. Reports 1994, p. 6, at p. 21, 22, para. 41). Qustion of the Delimitation of the Continental Shelf (Nicaragua v. Colombia), Preliminary Objections, (2016) I.C.J. Reports 2016, p. 100. at. 116, para. 33.

3. Technically.

تفسیر تقریباً به ویژگی شبه قانون اساسی بودن^۱ نزدیک می شود.^۲ به نظر می رسد در ابتدا لازم است مفهوم اصول کلی حقوق مورد بررسی قرار گیرد و پس از آن به مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات و به کارکرد اصول کلی حقوق در زمینه تفسیر معاهدات پرداخته شود.

۱-۱. مفهوم اصول کلی حقوق

همانطور که اشاره شد، جزء (ج) بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین المللی دادگستری به «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» به عنوان یکی از منابع حقوق بین الملل اشاره دارد. این بند از دو قسمت تشکیل شده است، یکی اصول کلی حقوق و دیگری عبارت مقبول ملل متمدن. این مقرر، اصول کلی را تعریف نکرده و از این رو راه را برای تفاسیر متعدد باز گذاشته است. در تعریف و تفسیر مضیق، این اصول تنها شامل اصول برگرفته از نظام های حقوقی داخلی می گردد اما در برداشت موسع، اصول کلی، اصول خاص نظام حقوق بین الملل را نیز در بر می گیرد.^۳ گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین الملل در رابطه با اصول کلی حقوق معتقد است که اصول کلی حقوق علاوه بر اصولی که برگرفته از نظام های حقوقی داخلی است، اصول خاص حقوق بین الملل را نیز در بر می گیرد.^۴ گزارشگر ویژه معتقد است که اصطلاح "اصول کلی حقوق" به هنجارهایی اشاره دارد که دارای ویژگی "کلی" و "بنیادی" هستند. اصول کلی حقوق از این جهت کلی هستند

1. Quasi-constitutional Character.

2. Jan Klabbers, "Virtuous Interpretation", in: *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaty: 30 Years on*, eds. Malgosia Fitzmaurice, Olufemi Elias and Panos Merkouris (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2010) at 24.

۳. زهرا محمودی کردی، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین الملل»، مجله حقوقی بین المللی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷)، ص ۲۳۳.

۴. پیش نویس نتیجه گیری ۳ گزارش اول در مورد اصول کلی حقوق مقرر می دارد: اصول کلی حقوق شامل موارد زیر است:

الف- برگرفته از نظام های حقوقی ملی؛

ب- در نظام حقوقی بین المللی شکل گرفته است.

International Law Commission, First Report on General Principles of Law, A/CN.4/732, 2019, para. 253.

که دارای محتوای انتزاعی می‌باشند و از این جهت "بنیادی" هستند که زیربنای قواعد خاصی را مورد تأیید قرار می‌دهند یا ارزش‌های مهمی را تجسم می‌بخشند.^۱

در مورد عبارت "مقبول ملل متمدن"،^۲ از دیدگاه گزارشگر ویژه؛ به رسمیت شناختن^۳ یک شرط اساسی برای وجود یک اصل کلی حقوق به عنوان منبع حقوق بین‌الملل است.^۴

از سوی دیگر، امروزه توافق گسترده‌ای در ادبیات وجود دارد مبنی بر اینکه نیازی به نسبت دادن معنای خاصی به اصطلاح "ملل متمدن" وجود ندارد.^۵ اغلب در نظر گرفته می‌شود که اصطلاح وفق شرایط زمان نیست، بنابراین باید از آن اجتناب کرد.^۶

۲-۱. مبنای اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات

قاعده کلی تفسیر که در ماده ۳۱ کنوانسیون وین بیان شده است، دارای چندین عنصر می‌باشد که مفسر در فرایند تفسیر، آنها را مد نظر قرار می‌دهد. اصولاً یک معاهده بر اساس معنای عادی اصطلاحات تفسیر می‌شود. در این زمینه، بند ۱ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مقرر می‌دارد: «هر معاهده باید با حسن نیت و بر اساس معنای متداولی که به اصطلاحات معاهده در سیاق آنها داده می‌شود، و در پرتو موضوع و هدف معاهده تفسیر گردد».

1. Ibid. para. 153.

۲. شایان ذکر است که امروزه عبارت "ملل متمدن" بنا به دلایلی آشکار کاربرد چندانی ندارد. به نظر می‌رسد عبارت مزبور مربوط به دوره استعمار می‌باشد در حالی که در جامعه بین‌المللی امروز تعبیر استعماری مفهوم خود را از دست داده‌اند. نک: ربکا ام.ام. والاس و الگا مارتین-ارتگا، حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، چاپ چهارم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲) صص ۵۶-۵۷.

3. Recognition.

4. Ibid. para. 165.

۵. این موضع نیز در رویه پشتیبانی می‌شود جایی که هیچ تمایزی بین ملل "متمدن" و "غیر متمدن" قائل نمی‌شود. همانطور قاضی عمون اشاره کرد:

«[متن جزء ج بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری] را نمی‌توان به گونه‌ای دیگر تفسیر کرد جز با نسبت دادن به آن یک دامنه جهانی که شامل عدم تبعیض بین اعضای یک جامعه واحد بر اساس برابری حاکمیتی است. بنابراین معیار تمایز بین ملل متمدن و ملت‌هایی که گفته می‌شود چنین نیستند، یک معیار سیاسی بوده است - سیاست قدرت - و هر چیزی جز یک معیار اخلاقی یا حقوقی...».

North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany V. Netherlands), I.C.J. Reports 1969, Separate Opinion of Judge Fouad Ammoun, (1969), p. 135.

6. Ibid. para. 178.

گاهی اوقات ممکن است صرف توجه به متن و سیاق معاهده برای تفسیر اصطلاحات به کار رفته در آن کافی نباشد و مفسر ناگزیر باشد برای انجام فرایند تفسیر به طور مناسب به قواعد دیگری خارج از معاهده مورد تفسیر مراجعه کند. بدیهی است که گاهی اوقات منابع خارجی ممکن است به طور مفید معنای عادی اصطلاحات یک معاهده یا موضوع و هدف آن را روشن کند.^۱ در این راستا، بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین ۳ موضوع را فهرست می کند که علاوه بر متن معاهده، باید در تفسیر معاهده نیز مورد توجه قرار گیرند. بند ۳ ماده ۳۱ مقرر می دارد: «علاوه بر سیاق اصطلاحات، به عوامل زیر نیز توجه خواهد شد:

الف- هرگونه توافق بعدی که درباره تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن میان طرف های معاهده به وجود آمده باشد؛

ب- هر رویه ای که بعداً برای اجرای معاهده اتخاذ شود و دلالت بر آن داشته باشد که درباره تفسیر معاهده توافقی میان طرف ها (ی معاهده) به وجود آمده است؛

پ- هر قاعده ذیربط حقوق بین الملل که در روابط میان طرف های معاهده قابل اجرا باشد».

بنابراین، طبق جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین، در تفسیر هر معاهده باید علاوه بر سیاق اصطلاحات «هر قاعده مرتبط حقوق بین الملل که در روابط میان طرف های معاهده قابل اجرا باشد» نیز مورد ملاحظه قرار گیرد. این اصل بدان معنی است که معاهدات باید در فضای حقوق بین الملل تفسیر و اجرا شوند و روح قواعد حقوق بین الملل همواره بر آنها حاکم باشد. در نتیجه چنانچه در حین اجرای معاهده، نیاز به تفسیر وجود داشته باشد باید با در نظر گرفتن این فضا و روح آن قواعد، فرایند تفسیر صورت گیرد.^۲

به نظر می رسد که جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین مبهم است و راهنمایی برای شناخت قواعد ذیربط حقوق بین الملل به دست نمی دهد. در این راستا این پرسش مطرح

1. Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/CN.4/L.682 and Add.1, 2006, para. 428.

۲. محمد رضا ضیائی بیگدلی، حقوق معاهدات بین المللی، چاپ نهم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰) ص ۱۶۸.

می‌شود، طبق جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کدام مقررات "قواعد" تلقی می‌شوند؟ آیا اصول کلی حقوق را نیز شامل می‌شوند؟

تحلیل متن محور جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ نشان می‌دهد که به "قواعد حقوق بین‌الملل"^۱ اشاره دارد، بنابراین تأکید می‌کند که ارجاع برای اهداف تفسیری باید به قواعد حقوقی باشد نه به اصول یا ملاحظات گسترده‌تری که ممکن است به طور قطعی به عنوان قواعد تثبیت نشده‌اند. از سوی دیگر، عبارت "قواعد حقوق بین‌الملل" تمام منابع حقوق بین‌الملل^۲ از جمله عرف، اصول کلی حقوق و در صورت لزوم سایر معاهدات را دربر می‌گیرد.^۳ برخی از محققان مایلند به این عبارت (قواعد حقوق بین‌الملل) معنای مضیق بدهند. از نظر شوارتزنبرگر، گستره "قواعد حقوق بین‌الملل" محدود به قواعدی است که از حقوق بین‌الملل عرفی و اصول کلی حقوق ناشی می‌شوند، از این رو قواعدی را که از توافقی‌های بین‌المللی ناشی می‌شوند، در بر نمی‌گیرد.^۴ به عقیده سینکلر، این گستره محدود به قواعدی است که از توافقی‌های بین‌المللی و حقوق بین‌الملل عرفی ناشی می‌شوند و قواعدی را که از اصول کلی حقوق ناشی می‌شوند، در بر نمی‌گیرد.^۵

۱. از نظر کرافورد منابع حقوق بین‌الملل، قواعد این نظام را تعیین می‌کند. اگر قاعده‌ای پیشنهادی مورد گواهی و تصدیق یک یا چند منبع شناخته شده حقوق بین‌الملل قرار گرفت، آن قاعده را می‌توان به منزله جزئی از حقوق بین‌الملل پذیرفت.

James Crawford, *Brownlie's Principles of Public International Law* (London: Oxford University Press: 2012) at 20.

۲. شایان ذکر است که تصمیمات قضایی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف (آثار نویسندگان) منعکس -

کننده قواعد حقوق بین‌الملل به معنای دقیق کلمه نیستند اما به عنوان وسایل فرعی برای احراز قواعد حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردد. تصمیمات قضایی و آموزه‌های برجسته‌ترین حقوقدانان ملل مختلف می‌تواند به عنوان یکی از وسایل مکمل تفسیر درج نشده در ماده ۳۲ در نظر گرفته شود. این امر در رویه دیوان‌های داوری نیز مورد پذیرش قرار گرفت.

نک: سیدقاسم زمانی و ابوالفضل شیرعلیزاده، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی توسط محاکم داوری و ترجیح حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۵، (۱۳۹۸)، صص ۱۳۰-۱۳۲.

3. Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, (2006), para. 426.

4. Ulf Linderfalk, *On the Interpretation of Treaties* (Netherlands: Springer, 2007) at 177.

5. Sir Ian Sinclair, *The Vienna Convention on the Law of Treaties* (Manchester: Manchester University Press, 1984) at 139.

با این حال از نظر لیندرفالک هیچ یک از این دیدگاه‌های مذکور به‌خوبی قانع‌کننده نیستند. دلیلی که شوارتزبرگر برای این گزاره که قواعد ناشی از توافقات بین‌المللی نباید مشمول گستره عبارت "قواعد حقوق بین‌الملل" باشد، ارائه می‌کند این است که موافقتنامه‌های بین‌المللی مربوط قبلاً مشمول مفاد جزء الف بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین هستند که البته نتیجه‌گیری اشتباهی است. همه موافقتنامه‌های بین‌المللی که هنگام تفسیر یک معاهده، "مرتبط" هستند، لزوماً به‌عنوان "بعدی" نمی‌آیند، علاوه بر این، موافقتنامه‌های بین‌المللی مرتبط لزوماً "تفسیر معاهده یا اجرای مقررات آن را در نظر ندارند." همچنین دلیل سینکлер برای پیشنهاد کنار گذاشتن اصول کلی حقوق به‌طور صریح بیان نشده است، اما در هر صورت تطبیق این پیشنهاد با متن کنوانسیون وین دشوار به نظر می‌رسد. متن کنوانسیون وین از "هر قاعده مرتبط حقوق بین‌الملل" صحبت می‌کند. بدیهی است این تنها می‌تواند به‌عنوان ارجاع به هر قاعده حقوق بین‌الملل، صرف‌نظر از منبع درک شود.^۱ بنابراین به‌نظر می‌رسد تردیدی وجود ندارد که اصطلاح «قواعد حقوق بین‌الملل» شامل اصول کلی حقوق به معنای بند ۱ (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری می‌شود و این امر توسط اغلب حقوقدانان نیز مورد پذیرش قرار گرفته است.^۲ به‌علاوه، این دیدگاه در رویه قضایی بین‌المللی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. واضح‌ترین دلالت در این زمینه توسط دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده گلدرد^۳ علیه بریتانیا ارائه شد، در این زمینه دیوان اظهار داشت:

جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین نشان می‌دهد که باید همراه با متن، «هر قاعده زیربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط میان طرفین» در نظر گرفته شود. از جمله این

1. Linderfalk, op. cit. at 177-178.

2. For Example, See: Richard K. Gardiner, *Treaty Interpretation* (United Kingdom: Oxford University Press, 2015) at 300; Mark E. Villager, *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009) at 433; Alexander Orakhelashvili, *The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law* (United States: Oxford University Press, 2008) at 366. and Alian Pellet, "Canons of Interpretation under the Vienna Convention" in: *Between the Lines of the Vienna Convention?*, eds. Joseph Klingler, Yuri Parkhomenko and Constantinos Salonidis, (United Kingdom: Wolters Kluwer, 2019) at 8.

3. Golder.

قواعد، اصول کلی حقوق به‌ویژه «اصول کلی حقوق مقبول ملل متمدن» (ماده ۳۸ بند ۱ ج) اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری) است. همچنین کمیته حقوقی مجمع مشورتی شورای اروپا در آگوست ۱۹۵۰ پیش‌بینی کرد که «کمیسیون و دیوان لزوماً باید چنین اصولی را در اجرای وظایف خود اعمال کنند، بنابراین درج بند خاصی در این زمینه در کنوانسیون را «غیرضروری» تلقی کردند.^۱

از سوی دیگر، همین موضع توسط رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی اتخاذ شد. در قضیه ایالات متحده – حقوق گمرکی جبرانی و ضد دامپینگ^۲ بر روی برخی محصولات از چین، رکن مذکور اشاره کرد که:

«ارجاع به «قواعد حقوق بین‌الملل» [در ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات] با منابع حقوق بین‌الملل در بند ۱ ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری مطابقت دارد و بنابراین شامل قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و نیز اصول کلی حقوق می‌شود. ما مشاهده می‌کنیم که مواد ۴، ۵ و ۸ مواد کمیسیون حقوق بین‌الملل [درباره مسئولیت دولت] به دلیل اینکه بخشی از یک معاهده بین‌المللی است الزام‌آور نیست. با این حال، این مواد تا آنجا که منعکس‌کننده حقوق بین‌الملل عرفی یا اصول کلی حقوق هستند، در روابط بین طرفین قابل اجرا است».^۳

بنابراین، عبارت «قواعد ذریب حقوق بین‌الملل» شامل عرف، معاهدات و اصول کلی حقوق است که با معاهده موضوع تفسیر مرتبط است.^۴ به این ترتیب، معاهدات در چارچوب اصول کلی حقوق بین‌الملل قابل اجرا و تفسیر هستند.^۵ در این راستا برخی از

1. Golder v. the United Kingdom, Judgment of 21 February 1975, Series A, No. 18, para. 35.

2. Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties.

3. United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R), para. 308.

۴. آرامش شهبازی و کتایون اشرفی، «بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، ۴۴، (۱۳۹۹)، ص ۴۷.

5. Sumith Suresh Bhat, “A Study of the Issue of ‘Relevant Rules’ of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna

حقوقدانان معتقدند که جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین به مرور در حال تبدیل شدن از مقرره‌ای مبهم و فراموش شده به محملی برای تزریق سیاقی هنجارین برای تفسیر معاهدات است.^۱ در نتیجه به نظر می‌آید که مبنای اعمال اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات در جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌باشد. این امر توسط اغلب حقوقدانان، کمیسیون حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است.

۳-۱. کارکرد اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات

همانطور که توضیح داده شد، اصول کلی حقوق می‌تواند به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات در نظر گرفته شوند. به‌طور کلی می‌توان گفت این اصول کلی حقوق هستند که دوام و بقای نظام حقوقی را تضمین می‌کنند و نقش سازنده‌ای در پویایی حقوق دارند.^۲ اصول کلی حقوق به علت عدم صراحت دارای قابلیت انعطاف می‌باشند و می‌تواند در موارد مختلف مورد استفاده قرار گیرند و در نتیجه به قاضی آزادی عمل می‌دهد.^۳ در این زمینه، کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار داشت:

حقوق بین‌الملل یک نظام حقوقی است، قواعد و اصول آن (یعنی هنجارهای آن) در رابطه با قواعد و اصول دیگر عمل می‌کند و باید بر اساس پیشینه^۴ آن تفسیر شود. حقوق بین‌الملل به‌عنوان یک نظام حقوقی، مجموعه‌ای پراکنده از چنین هنجارهایی نیست بلکه روابط معناداری بین آنها وجود دارد.^۵

Convention on the Law of Treaties", International Community Law Review 21, (2019), at 192.

۱. سیدجمال سیفی، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای» در جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، به اهتمام سیدقاسم زمانی (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵) ص ۱۴۱.

۲. هدایت‌الله فلسفی، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹) ص ۱۵۴.

۳. محمدرضا ضیائی بیگدلی، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ هفتم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰) ص ۱۳۲.

4. Background.

5. International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, Report of the

بنابراین هر قاعده حقوقی یا تعهد قراردادی ضرورتاً در چارچوب گسترده‌تر پیکره حقوق بین‌الملل از پیش موجود شکل می‌گیرد.^۱ لذا بدیهی است که معاهدات هیچگاه در خلاء قرار نمی‌گیرد و به فضای حقوق وسیع‌تر تعلق دارد که نظام حقوقی بین‌المللی نامیده می‌شود.^۲ در این زمینه، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ موضوع یکپارچگی سیستمیک را بیان می‌کند که بر اساس آن معاهدات بین‌المللی صرف‌نظر از موضوع آن مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی است و تفسیر اجرای آن منوط به این واقعیت می‌باشد.^۳ اصل یکپارچگی سیستمیک، به قضات آزادی عمل زیادی را در مورد چگونگی و میزان در نظر گرفتن قواعد زیربط حقوق بین‌الملل می‌دهد.^۴ در نتیجه، همانطور که اصطلاحات معاهده باید در سیاق معاهده تفسیر شود، خود معاهده نیز باید در سیاق گسترده‌تر قواعد مرتبط حقوق بین‌الملل تفسیر شود، زیرا معاهده بخشی از نظام حقوقی بین‌المللی تلقی می‌گردد.

گاهی اوقات اصول کلی حقوق ممکن است به‌طور مفید معنای عادی اصطلاحات معاهده یا موضوع و هدف یک معاهده را روشن کنند. گزارشگر ویژه کمیسیون حقوق بین‌الملل اظهار داشت که اصول کلی حقوق برای تفسیر یک معاهده از اهمیت خاصی برخوردار است به ویژه هنگامی که: الفقاعده معاهده غیر واضح یا دارای مفهوم مبهم^۵ است.

با اصطلاحات به کار رفته در معاهده بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنای شناخته شده‌ای است.

Study Group of the International Law Commission, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006, para. 14.

۱. آرامش شهبازی، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶) ص ۲۰۳.

۲. هدایت‌اله فلسفی، حقوق بین‌الملل معاهدات، همان، ص ۵۸۰.

3. International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, op. cit. para. 17.

4. Johann R Leiss, "The the Juridical Nature of General Principles", in *General Principles and the Coherence of International Law*, eds. Mads Andenas et al., (Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019) at 92.

5. Open-textured.

پیماهده در مورد قانون حاکم ساکت است و لازم است مفسر با استفاده از فرض [یکپارچگی سیستمیک] به دنبال قواعدی باشد که در بخش دیگری از حقوق بین‌الملل برای حل موضوع توسعه یافته است.^۱

در این زمینه، شایان ذکر است صرف وجود "قواعد ذیربط" حقوق بین‌الملل (از جمله اصول کلی حقوق) به این معنی نیست که آنها باید به گونه‌ای اعمال شوند که گویی بخشی از روابط معاهده هستند. این قواعد ذاتاً می‌توانند توسط توسط طرفین یک معاهده از روابط دوجانبه مستثنی شوند.^۲ سکوت یک سند معاهده در رابطه با موضوعی خاص بسته به هدف کلی و طرح معاهده می‌تواند پیامدهای متفاوتی داشته باشد. اگر مفسر به این نتیجه رسید که سکوت در یک مورد خاص مساوی با عدم تنظیم است، آنگاه اصل قاعده خاص^۳ وارد عمل نمی‌شود و قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل عمومی همچنان بر حوزه یا مسئله مربوطه حاکم است.^۴ البته باید توجه داشت که قواعد آمره حقوق بین‌الملل عام نمی‌تواند مستثنی شوند و در همه موارد صرفنظر از اراده طرفین معاهده باید در تفسیر معاهدات در نظر گرفته شوند.

به این ترتیب اصول کلی حقوق می‌تواند به عنوان یکی از قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل تلقی شود و بر این اساس در فرایند تفسیر مورد استفاده قرار گیرد. در نتیجه، اعمال اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات می‌تواند یکپارچگی سیستمیک در حقوق بین‌الملل را ارتقا دهد.

۲. اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه قضایی بین‌المللی

همانطور که نشان داده شد، اصول کلی حقوق بر اساس جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌تواند به عنوان ابزار تفسیر معاهدات مورد استفاده قرار گیرد. با وجود این تا همین

1. International Law Commission, (2019), op. cit. para. 66 (E). See also: Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, Report of the Study Group of the International Law Commission, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006, para. 20.

2. Orakhelashvili, op. cit. at 366.

3. Lex Specialis.

4. Ibid. at 375-376.

اواخر، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ چنان در ابهام فرو رفته بود که برخی مفسران به این نتیجه رسیدند در رویه قضایی بین‌المللی تمایلی به ارجاع به آن وجود ندارد.^۱ با این حال به نظر می‌رسد در رویه مدرن، افزایش قابل توجهی در توسل به جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین وجود دارد. در این زمینه بسیاری از حقوقدانان معتقدند که رویه قضایی بین‌المللی نقش مهمی در تبیین جنبه‌های مبحث تفسیر معاهدات ایفا کرده است.^۲

از جمله مواد مؤثر در تفسیر معاهدات، هر قاعده ذریبط حقوق بین‌الملل که در روابط میان طرفین قابل اجرا باشد، دیوان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به وفور از این ظرفیت استفاده کرده و برای تفسیر معاهدات به قواعد ذریبط حقوق بین‌الملل مراجعه کرده‌اند.^۳ نقش تفسیری اصول کلی حقوق توسط برخی قضات دیوان بین‌المللی دادگستری در نظرات جداگانه مورد توجه قرار گرفته است. برای مثال در قضیه حاکمیت بر پولائو لیگیتان و پولائو سیپادان،^۴ در مورد مداخله بر اساس ماده ۶۲ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، قاضی ویرامانتری اظهار می‌دارد: «در زمینه کم بودن تصمیمات حقوقی بین‌المللی در مورد این موضوع، هرگونه جستجو برای اصول حاکم باید به شدت مبتنی بر مقایسه و تضاد با اصول مداخله در نظام‌های حقوقی داخلی باشد».^۵ سپس تصریح می‌دارد:

پرسش جالبی که مطرح می‌شود این است که آیا اصول مربوط به مداخله، با اعمال تغییرات لازم،^۶ بخشی از اصول کلی است که توسط ماده ۳۸ (۱) (ج) اساسنامه وارد مجموعه حقوق بین‌الملل شده است. در این صورت برای روشن شدن شرایط ماده ۶۲

1. Campbell McLachlan, "The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (C) of the Vienna Convention", *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 54, No. 2, (2005), at 279-280.

۲. سیدعلی سادات اخوی، «نقش رویه بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین‌الملل دادگستری در قضیه "اجرای موافقتنامه موقت ۱۳ سپتامبر ۱۹۹۵"»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۵، (۱۳۹۴)، ص ۴.

۳. برای اطلاعات بیشتر نک: اسماء سالاری، ساسان صیرفی، «نقش قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۲۲، (۱۴۰۱)، ص ۲۹۸.

4. Pulau Ligitan & Pulau Sipadan.

5. *Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia V. Malaysia)*, Application for Permission to Intervene, Judgment, I.C.J. Reports (2001), p. 575, Separate opinion of Judge ad hoc Weeramantry, at. 634, para. 13.

6. Mutatis Mutandis.

می‌توان به آن اصول کلی استناد کرد که بر اساس توافق مشترک نه حکمی جامع است و نه به وضوح صورت‌بندی شده است.^۱

علاوه بر این، اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات توسط دیوان اروپایی حقوق بشر، رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی، دیوان‌های بین‌المللی کیفری و دیوان‌های داوری در حوزه سرمایه‌گذاری مورد تحلیل و استناد قرار گرفته است. در این مبحث به رویه قضایی بین‌المللی در مورد استفاده از اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات پرداخته می‌شود.

۱-۲. رویه دیوان اروپایی حقوق بشر

استناد به اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات در رویه دیوان اروپایی حقوق بشر دیده می‌شود. به‌عنوان مثال در پرونده گلدِر علیه بریتانیا، دیوان اروپایی حقوق بشر باید تصمیم می‌گرفت که آیا ماده ۶ (حق بر محاکمه عادلانه) کنوانسیون حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (کنوانسیون اروپایی حقوق بشر) شامل حق دسترسی به دیوان یا دادگاه می‌شود یا خیر؟ دیوان به عدم وجود زبان صریح در ماده ۶ که چنین حقی را تصریح می‌دارد، متذکر شد و پس از تفسیر این ماده با توجه به متن و سیاق آن و موضوع و هدف کنوانسیون، به اصول کلی حقوق روی آورد و بیان کرد:

بند ۱ ماده ۶ حق دسترسی به دیوان‌ها یا دادگاه‌ها را به‌صورت صریح بیان نمی‌کند. بلکه حقوقی را بیان می‌کند که متمایز هستند، اما از یک ایده اصلی سرچشمه می‌گیرند و در مجموع، حق واحدی را تشکیل می‌دهند که مشخصاً به معنای محدودتر اصطلاح تعریف نشده است. این وظیفه دیوان است که از طریق تفسیر مشخص کند که آیا دسترسی به دیوان‌ها یکی از عوامل یا جنبه‌های این حق را تشکیل می‌دهد یا خیر؟^۲

این اصل که به موجب آن یک ادعای مدنی باید قابلیت ارائه به قاضی را داشته باشد، به‌عنوان یکی از اصول بنیادین جهانی حق «به رسمیت شناخته شده» است. همین امر در

1. Ibid. at 636, para. 18.

2. Golder V. the United Kingdom, op. cit. para. 28.

مورد اصل حقوق بین‌الملل که استتکاف از عدالت را منع می‌کند صادق است. بند ۱ ماده ۶ باید در پرتو این اصول خوانده شود.^۱

اگر بند ۱ ماده ۶ قرار بود به‌طور انحصاری در مورد هدایت کردن دعوی^۲ که قبلاً در دادگاه آغاز شده بود درک شود، یک دولت متعاقد می‌تواند بدون اقدام بر خلاف آن متن، دادگاه‌های خود را کنار بگذارد یا صلاحیت آنها را برای تعیین رده‌های معینی از دعاوی مدنی سلب کند و آن را به ارگان‌های وابسته به دولت بسپارد. چنین مفروضاتی، جدا از خطر قدرت خودسرانه، پیامدهای جدی خواهد داشت که با اصول فوق‌الذکر منافات دارد و دیوان نمی‌تواند آنها را نادیده بگیرد.^۳

از نظر دیوان، غیرقابل تصور است که بند ۱ ماده ۶ ضمانت‌های رویه‌ای را که به طرفین در دعاوی در حال رسیدگی ارائه می‌کند به تفصیل شرح دهد و در بدو امر نباید از آنچه به تنهایی امکان بهره‌مندی از چنین ضمانت‌هایی را فراهم می‌کند، یعنی دسترسی به دادگاه محافظت کند. ویژگی‌های عادلانه، علنی و سریع رسیدگی‌های قضایی در صورتی که دسترسی به رسیدگی قضایی وجود نداشته باشد، به هیچ وجه ارزشی ندارد.^۴

با در نظر گرفتن همه ملاحظات قبلی، نتیجه گرفته می‌شود که حق دسترسی، عنصری است که مشمول حق مندرج در بند ۱ ماده ۶ است. از نظر دیوان این تفسیر، موسع نیست که تعهدات جدیدی را بر دولت‌های متعاقد بار کند، بلکه بر اساس همان مفاد جمله اول بند ۱ ماده ۶ است که در سیاق خود و با در نظر گرفتن موضوع و هدف کنوانسیون، به‌عنوان یک معاهده قانون‌ساز... و اصول کلی حقوق قرائت شده است.^۵

۲-۲. رویه رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی

رکن تجدیدنظر سازمان تجارت جهانی نیز در برخی قضایا به اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهده مراجعه کرده است. به‌عنوان مثال اشاره به اصل حسن نیت در تفسیر

1. Ibid. para. 35.

2. Conduct of an Action.

3. Ibid. para. 35.

4. Ibid. para. 35.

5. Ibid. para. 36.

سرآغاز^۱ ماده ۲۰ موافقتنامه عمومی تعرفه و تجارت ۱۹۴۷ است.^۲ در قضیه ایالات متحده ممنوعیت واردات برخی انواع میگو و محصولات آن، رکن تجدیدنظر مشاهده کرد که: سرآغاز ماده ۲۰، در واقع بیانی از اصل حسن نیت است. این اصل که در عین حال یک اصل کلی حقوق و یک اصل کلی حقوق بین الملل است، اعمال حقوق توسط کشورها را کنترل می کند. یکی از کاربردهای این اصل کلی، کاربردی است که به طور گسترده به عنوان دکتین سوء استفاده از حق^۳ شناخته می شود و اعمال استفاده نادرست از حقوق یک دولت را ممنوع می کند و مقرر می دارد هرگاه تصریح بر حقی «به حوزه ای که تحت پوشش [یک تعهد] معاهده است، تاثیر منفی می گذارد، باید با حسن نیت یعنی معقولانه اعمال شود. بنابراین، اعمال سوء استفاده^۴ توسط یک عضو از حقوق معاهده خود منجر به نقض حقوق معاهده سایر اعضا و همچنین نقض تعهدات معاهده عضوی که چنین اقدامی می کند، می شود. با گفتن این مطلب، وظیفه ما در اینجا تفسیر زبان سرآغاز است و در صورت لزوم، به دنبال راهنمایی تفسیری بیشتری از اصول کلی حقوق بین الملل هستیم.^۵ در قضیه دیگر، رکن تجدیدنظر به منظور تفسیر واژه «درآمد از منبع خارجی»^۶ در پاورقی ۵۹ موافقتنامه یارانه ها و اقدامات جبران کننده،^۷ به «عنصر مشترک به طور گسترده پذیرفته شده» در نظام های حقوقی ملی در مورد مالیات افراد غیر مقیم استناد کرد و اظهار می دارد:

1. Chapeau.

2. General Agreement on Tariffs and Trade (Geneva, 30 October 1947), United Nations, Treaty Series, (1947), Vol. 55, No. 814, p. 187.

3. Abus de droit.

4. Abusive.

5. United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, Appellate Body Report, 12 October 1998 (WT/DS58/AB/R), Dispute Settlement Reports 1998, Vol. VII, at 2755, para. 158.

6. Foreign-source Income.

7. Agreement on Subsidies and Countervailing Measures (Marrakesh, 15 April 1995), World Trade Organization, Final Act Embodying the Results of the Uruguay Round of Multilateral Trade Negotiations, annex 1A: Multilateral Agreements on Trades and Goods, at 299.

اگرچه این اسناد «درآمد از منبع خارجی» را به طور یکسان تعریف نمی کنند، به نظر می رسد برخی اصول شناخته شده مالیات از آنها سرچشمه می گیرند. در تلاش برای معنا بخشیدن به اصطلاح "درآمد از منبع خارجی" در پاورقی ۵۹ موافقتنامه یارانه ها و اقدامات جبران کننده که یک ماده مرتبط با مالیات در یک معاهده تجارت بین المللی است، ما معتقدیم که برای ما مناسب است که از این اصول به رسمیت شناخته شده کمک بگیریم که بسیاری از کشورها عموماً در زمینه مالیات اعمال می کنند. در شناسایی این اصول، ما در نظر داریم که اقدام مورد بحث به دنبال پرداختن به درآمد از منابع خارجی شهروندان و ساکنان ایالات متحده است یعنی درآمدی که این مالیات دهندگان در کشورهای "خارجی" به دست می آورند که در آن مالیات دهندگان مقیم نیستند.^۱

قوانین مفصل مالیات افراد غیرمقیم به طور قابل توجهی از کشور به کشور متفاوت است، به طوری که برخی کشورها قوانینی را اعمال می کنند که ممکن است نسبت به قوانین اعمال شده توسط سایر کشورها، مالیات بر درآمد افراد غیرمقیم بیشتر باشد. با این حال علی رغم تفاوت ها، به نظر ما یک عنصر مشترک به طور گسترده پذیرفته شده در این قوانین وجود دارد. عنصر مشترک این است که یک کشور "خارجی" بر درآمدی که توسط فعالیت های غیرمقیم که ارتباطی با آن کشور دارد ایجاد می شود، مالیات غیرمقیم را اعمال می کند.^۲

۳-۲. رویه دیوان های بین المللی کیفری

نمونه های مرتبط در مورد استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهدات را می توان در رویه دیوان های بین المللی کیفری نیز یافت. برای مثال در پرونده لوبانگا، شعبه پیش دادرسی دادگاه کیفری بین المللی به نقش اصول کلی حقوق در تفسیر ماده ۱۷ بند ۱ (د)، اساسنامه خود اشاره کرد و اظهار داشت:

1. United States – Tax Treatment for “Foreign Sales Corporations”, Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, Vol. I, at 55, para. 142.

2. Ibid. para. 143.

با توجه به اینکه اساسنامه در ماهیت یک معاهده بین‌المللی است، شعبه از معیارهای تفسیری مندرج در مواد ۳۱ و ۳۲ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات (به‌ویژه معیارهای لفظی،^۱ سیاق^۲ و غائی^۳) برای تعیین محتوای آستانه جدیت^۴ مندرج در ماده ۱۷ (۱) (د) اساسنامه استفاده خواهد کرد. همانطور که در ماده ۲۱ (۱) (ب) و (۱) (ج) اساسنامه مقرر شده است، شعبه همچنین در صورت لزوم از «معاهدات قابل اجرا و اصول و قواعد حقوق بین‌الملل» و «اصول کلی حقوقی که توسط دیوان از قوانین ملی نظام‌های حقوقی جهان استخراج شده» است، استفاده خواهد کرد.^۵

از سوی دیگر در قضیه کوپرشکیچ، یک شعبه دادرسی دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق در نظر گرفت که اصول کلی حقوق ممکن است در تفسیر مفهوم «آزار و اذیت»^۶ به شرح زیر کمک کند:

بنابراین از شعبه دادرسی خواسته می‌شود بررسی کند چه اعمالی که مشمول ماده ۵ اساسنامه دادگاه بین‌المللی نیستند، می‌توانند در مفهوم آزار و اذیت گنجانده شوند. بدیهی است که شعبه دادرسی باید یک مفهوم واضح از آزار و اذیت را ارائه کند تا تصمیم بگیرد که آیا جرایم مورد اتهام در این قضیه در حوزه صلاحیت آن قرار دارند یا خیر. علاوه بر این، این مفهوم باید با اصول کلی حقوق جزا مانند اصول قانونی بودن و خاص بودن مطابقت داشته باشد. ابتدا شعبه دادرسی بررسی خواهد کرد که چه نوع اعمالی، غیر از دسته‌بندی‌های دیگر جنایات علیه بشریت، به‌عنوان آزار و اذیت تلقی شده‌اند. ثانیاً بررسی خواهد کرد که آیا عناصری زیربنای این اعمال وجود دارد که به تعریف آزار و اذیت کمک می‌کند.^۷

1. Literal.

2. Contextual.

3. Teleological.

4. Gravity.

5. Situation in the Democratic Republic of the Congo in the case of Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, No. ICC-01/04-01/06, Decision on the Prosecutor's Application for a warrant of arrest, Article 58, 10 February 2006, para. 42.

6. Persecution.

7. Prosecutor V. Zoran Kupreškić et al., No. IT-95-16-T, Judgment, 14 January 2000, para. 609.

۲-۴. رویه دیوان‌های داوری در حوزه سرمایه‌گذاری

اصول کلی حقوق در حقوق سرمایه‌گذاری خارجی، به‌طور خاص برای تفسیر معاهدات، تبیین مفاد آنها و پر کردن خلاءهای قانونی کاربرد دارند.^۱ در رویه دادگاه‌های داوری در حوزه سرمایه‌گذاری، اصول کلی حقوق نیز به منظور تفسیر استانداردهای معاهداتی که به‌طور کلی تدوین شده است مانند رفتار منصفانه و عادلانه مورد استناد قرار گرفته است. به‌عنوان مثال در پرونده توتال علیه آرژانتین، دادگاه داوری در نظر گرفت که استاندارد رفتار منصفانه و عادلانه مندرج در معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه آرژانتین و فرانسه با حداقل استاندارد رفتار با بیگانگان مطابق حقوق بین‌الملل معادل نیست.^۲ در این زمینه دادگاه اظهار می‌دارد:

به منظور روشن کردن محتوای رفتار مورد نیاز ماده ۳ مطابق با حقوق بین‌الملل، یک دادگاه نه تنها به معاهده دوجانبه به صورت مجزا یا رویه قضایی دیگر دادگاه‌های داوری در اختلافات سرمایه‌گذاری که معاهدات حمایت از سرمایه‌گذاری با عبارت مشابه را تفسیر و اعمال می‌کنند، بلکه به‌طور کلی‌تر به محتوای حقوق بین‌الملل توجه می‌کند.^۳ علاوه بر این، دیوان مقرر معاهده را در پرتو اصل انتظارات مشروع تفسیر کرد که آن را «بر اساس الزام حسن نیت، یکی از اصول کلی ذکر شده در بند (۱) (ج) ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری به‌عنوان منبع حقوق بین‌الملل تلقی کرد».^۴

دیوان داوری دیگر، در پرونده کایرن علیه هند با استناد به جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون حقوق معاهدات به منظور تفسیر مفاد رفتار منصفانه و عادلانه معاهده سرمایه‌گذاری دوجانبه مورد بحث، به اصول کلی حقوق استناد کرد و بیان می‌دارد:

دادگاه‌ها و صاحب نظران ارجاع به «قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل» را به‌عنوان ارجاع به منابع حقوق بین‌الملل همانطور که در ماده ۳۸ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری ذکر

۱. پوریا عسکری، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در رویه داوری بین‌المللی، چاپ سوم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴) ص ۳۵۷.

2. Total S. A. V. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/04/1, Decision on Liability, 27 December 2010, para. 125.

3. Ibid. para. 126.

4. Ibid. para. 128.

شده است درك کرده‌اند. این منابع شامل معاهداتی است که قواعدی را ایجاد می‌کند که به صراحت توسط کشورهای طرفین اختلاف به رسمیت شناخته شده‌اند، حقوق بین‌الملل عرفی و «اصول کلی حقوقی که توسط ملل متمدن به رسمیت شناخته شده است»^۱. در مورد استاندارد رفتار عادلانه و منصفانه و استانداردهای حمایت از سرمایه‌گذاری به‌طور کلی، مفیدترین راهنما را اغلب می‌توان در اصول کلی حقوق یافت. توسل به اصول کلی حقوق برای ایجاد محتوای استاندارد رفتار عادلانه و منصفانه؛ از نظر دیوان، روشی مناسب برای تعیین محتوای هنجاری آن است. این امر نه تنها با الزام ماده ۳۱ کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات مبنی بر اینکه در نظر گرفتن منابع حقوق بین‌الملل هنگام تفسیر ماده ۳ (۲) معاهده دوجانبه سازگار است بلکه دستورالعمل‌های عینی ارائه می‌کند تا دیوان را از اعمال تفسیر ذهنی خود از اصطلاحات "عادلانه" و "منصفانه" باز دارد. یک نکته را باید در نظر داشت، تجزیه و تحلیل باید در سطح اصول کلی باقی بماند و از تمرکز بر مقررات خاص که حوزه‌های قضایی خاص ممکن است به منظور رفع نیازهای خاص ارائه کرده باشند، اجتناب شود.^۲

نتیجه‌گیری

اصول کلی حقوق در نظام حقوقی بین‌المللی دارای کارکردهای متعددی می‌باشد. اصول کلی حقوق علاوه بر اینکه به‌عنوان یکی از منابع اصلی حقوق بین‌الملل تلقی می‌گردند، می‌تواند برای تفسیر معاهدات و توضیح مفاد آنها و تضمین یکپارچگی سیستمیک در نظام حقوقی بین‌المللی مورد استفاده قرار گیرند. اصول کلی حقوق و معاهدات به‌عنوان منابع اصلی حقوق بین‌الملل با همدیگر ارتباط دارند و به همین دلیل، اصول کلی حقوق در فرایند تفسیر معاهدات نقش مهمی ایفا می‌کنند.

طبق قواعد تفسیر پیش‌بینی شده در کنوانسیون وین، مبنای اعمال اصول کلی حقوق به‌عنوان ابزار تفسیر معاهدات مبتنی بر جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ کنوانسیون وین می‌باشد. در

1. Cairn Energy PLC and Cairn UK Holdings Limited V. the Republic of India, PCA Case No. 2016-7, Award, Permanent Court of Arbitration, 21 December 2020, para. 1713.

2. Ibid., paras. 1715, 1717.

این زمینه، جزء ج بند ۳ ماده ۳۱ بیان می‌کند که در تفسیر معاهدات علاوه بر سیاق اصطلاحات، باید قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط بین طرفین در نظر گرفته شود. بدون شک، اصول کلی حقوق در برخی موارد می‌تواند از قواعد ذیربط حقوق بین‌الملل قابل اجرا در روابط بین طرفین تلقی شوند و بر این اساس باید در فرایند تفسیر مورد توجه قرار گیرند مگر اینکه توسط طرفین به صورت صریح مستثنی شوند.

استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، به خصوص هنگامی که اصطلاحات به کار رفته در معاهده غیر واضح یا دارای مفهوم مبهم یا بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنا شناخته شده است یا مفسر برای تضمین یکپارچگی سیستمیک در نظام حقوقی بین‌المللی به اصول کلی حقوق مراجعه می‌کند. معاهده صرفنظر از موضوع آن، مخلوق نظام حقوقی بین‌المللی می‌باشد و تفسیر و اجرای آن باید در سیاق نظام حقوقی حاکم بر آن صورت گیرد، به همین دلیل استفاده از اصول کلی حقوق در فرایند تفسیر معاهده می‌تواند چندپارگی احتمالی در نظام حقوقی بین‌المللی را کاسته و انسجام و تعامل بین هنجارهای حقوق بین‌الملل را ارتقا دهد.

استناد به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده در رویه قضایی بین‌المللی مورد پذیرش قرار گرفته است. در رویه قضایی بین‌المللی نمونه‌های متعددی از استفاده از اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده وجود دارد که در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. دیوان‌ها و دادگاه‌های بین‌المللی به اصول کلی حقوق به عنوان ابزار تفسیر معاهده به ویژه هنگامی که اصطلاحات به کار رفته در معاهده دارای مفهوم مبهم یا بر اساس اصول کلی حقوق دارای معنا شناخته شده بود، مراجعه کردند.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Mahmoud Hajjar



<https://orcid.org/0009-0008-1561-3543>

Seyed Ghasem
Zamani



<https://orcid.org/0000-0002-4461-4616>

منابع

کتاب‌ها

- سیفی، سیدجمال، «تفسیر معاهده در زمان و قاعده حقوق میان دوره‌ای» در جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱: مجموعه مقالات اهدایی به استاد دکتر محمدرضا ضیائی بیگدلی، به اهتمام سیدقاسم زمانی، ۱۳۱-۱۴۱ (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۵).
- شهبازی، آرامش، نظام حقوق بین‌الملل: وحدت در عین کثرت، چاپ دوم (تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۶).
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، چاپ نهم و هفتم (تهران: گنج دانش، ۱۴۰۰).
- عسکری، پوریا، حقوق سرمایه‌گذاری خارجی در رویه داورى بین‌المللی، چاپ سوم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۴).
- فلسفی، هدایت‌الله، حقوق بین‌الملل معاهدات، چاپ پنجم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۵).
- فلسفی، هدایت‌الله، سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل، چاپ دوم (تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۹).
- والاس، ربکا ام.ام. و الگا مارتینارتگا، حقوق بین‌الملل، ترجمه و تحقیق سید قاسم زمانی و مهناز بهراملو، چاپ چهارم (تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، ۱۳۹۲).

مقاله‌ها

- خمامی زاده، فرهاد، «تفسیر و اجرای معاهده در حقوق داخلی»، حقوق خصوصی، شماره شانزدهم، (۱۳۸۹).
- زمانی، سیدقاسم و شیرعلیزاده ابوالفضل، «اصول و رویه تفسیر معاهدات سرمایه‌گذاری بین‌المللی توسط محاکم داورى و ترجیح حقوق بین‌الملل بر حقوق داخلی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۵، (۱۳۹۸).

- سادات اخوی، سیدعلی، «نقش رویه‌ی بعدی دولت‌ها در تفسیر معاهدات: نقد رأی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه اجرای موافقتنامه موقت ۱۳ سپتمبر ۱۹۹۵»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، شماره ۴۵، (۱۳۹۴).
- سالاری، اسماء و صیرفی، ساسان، «نقش قواعد حقوق بین‌الملل در تفسیر موافقتنامه‌های سازمان تجارت جهانی»، دوفصلنامه دانشنامه حقوق اقتصادی، شماره ۲۲، (۱۴۰۱).
- محمودی کردی، زهرا، «ماهیت اصول کلی حقوقی و کارکردهای آن در حقوق بین‌الملل»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۸، (۱۳۹۷).
- شهبازی، آرامش و اشرفی، کتایون، «بررسی مشروعیت تعلیق تعهدات مبتنی بر برجام توسط ایران با استفاده از هرمنوتیک تفسیر»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۴۴، (۱۳۹۹).
- محبی، محسن و رضادوست، وحید، «تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتیرانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوا)»، مجله حقوقی بین‌المللی، شماره ۵۳، (۱۳۹۴).

References

Books

- Andenas Mads & Chiussi Ludovica, "Cohesin, Convergence and Cohrenceof International Law", In *General Principles and the Coherence of International Law*, Edited by. Andenas Mads, et al., 9-34 (Leiden: Brill Nijhoff, 2019).
- Crawford, James, *Brownlie's Principles of Public International Law* (London: Oxford University Press, 2012).
- Fitzmaurice, Malagosa & Elias, Olufemi, *Contemporary Issues in the Law of Treaties* (Netherlands: Eleven International Publishing, 2005).
- Gardiner, Richard k., *Treaty Interpretation*, 2nd Ed. (United Kingdom: Oxford University Press, 2015).

- Jennings, Sir Robert & Watts Sir Arthur, *Oppenheim's International Law*, Ninth Ed. (London: Longman, 1996).
- Klabbers Jan, "Virtuous Interpretation", In *Treaty Interpretation and the Vienna Convention on the Law of Treaties: 30 Years on*", Edited by Fitzmaurice Malgosia, Elias Olufemi, and Merkouris Panos, 17-38. (Leiden/Boston: Martinus Nijhoff Publishers, 2010).
- Linderfalk, Ulf, *On the Interpretation of Treaties* (Netherlands: Springer, 2007).
- Orakhelashvili, Alexander, *The Interpretation of Acts and Rules in Public International Law* (United States: Oxford University Press, 2008).
- Pellet, Alian, "Canons of Interpretation under the Vienna Convention", In *Between the Lines of the Vienna Convention?*, edited by Klingler Joseph, Parkhomenko Yuri and Salonidis Constantinos. (United Kingdom, Wolters Kluwer, 2019).
- Shaw, Malcom N, *International Law*, Ninth Ed. (United Kingdom: Cambridge University Press, 2021).
- Sinclair, Sir Ian, *The Vienna Convention on the Law of Treaties*, 2nd Ed. (Manchester: Manchester University Press, 1984).
- Thirlway, Hugh, *The Sources of International Law*, 2nd Ed. (London: Oxford University Press, 2019).
- Villager, Mark E., *Commentary on the 1969 Vienna Convention on the Law of Treaties* (Leiden: Martinus Nijhoff Publishers, 2009).

Articles

- Bhat, Sumith Suresh, “A Study of the Issue of ‘Relevant Rules’ of International Law for the Purposes of Interpretation of Treaties under Article 31(3)(c) of the Vienna Convention on the Law of Treaties”, *International Community Law Review* 21, (2019).
- Leiss, Johann R, “The the Juridical Nature of General Priciples”, in *General Principles and the Coherence of International Law*, edited by. Andenas Mads, Fitzmaurice Malgosia, Tanzi Attila, and Wouters Jan, 79-99. (Leiden/Boston: Brill Nijhoff, 2019).
- Lu Yu, “Analysis of the General Principles of Law of Article 38 of the Statute of the International Court of Justice”, *Beijing Law Review* 13, No. 4, (2022).
- McLachlan, Campbell, “The Principle of Systemic Integration and Article 31 (3) (C) of the Vienna Convention”, *International and Comparative Law Quarterly*, Vol. 54, No. 2, (2005).

Cases

- Cairn Energy PLC and Cairn UK Holdings Limited v. The Republic of India, PCA Case No. 2016-7, Award, Permanent Court of Arbitration, 21 December 2020.
- Golder v. the United Kingdom, Judgment of 21 February 1975, Series A, No. 18.
- North Sea Continental Shelf (Federal Republic of Germany v. Netherlands), ICJ Reports 1969, Separate Opinion of Judge Fouad Ammoun.
- Prosecutor v. Zoran Kupreškić et al., No. IT-95-16-T, Judgment, 14 January 2000, para. 609.

- Question of the Delimitation of the Continental Shelf (Nicaragua v. Colombia), Preliminary Objections, (2016) I.C.J. Reports 2016.
- Sovereignty over Pulau Ligitan and Pulau Sipadan (Indonesia/Malaysia), Application for Permission to Intervene, Judgment, I.C.J. Reports 2001, Separate opinion of Judge ad hoc Weeramantry.
- Situation in the Democratic Republic of the Congo in the case of Prosecutor v. Thomas Lubanga Dyilo, No. ICC-01/04-01/06, Decision on the Prosecutor's Application for a warrant of arrest, Article 58, 10 February 2006.
- Territorial Dispute (Libya v. Chad), Merits, (1994) I.C.J. Reports 1994.
- Total S.A. v. Argentine Republic, ICSID Case No. ARB/04/1, Decision on liability, 27 December 2010.
- United States – Definitive Anti-Dumping and Countervailing Duties on Certain Products from China, Appellate Body Report, 11 March 2011 (WT/DS379/AB/R).
- United States – Import Prohibition of Certain Shrimp and Shrimp Products, Appellate Body Report, 12 October 1998 (WT/DS58/AB/R), Dispute Settlement Reports 1998, Vol. VII.
- United States – Tax Treatment for “Foreign Sales Corporations”, Appellate Body Report, 29 January 2002 (WT/DS108/AB/RW), Dispute Settlement Reports 2002, Vol. I.

Documents

- International Law Commission, First Report on General Principles of Law, A/CN.4/732, 2019.

- International Law Commission, Third Report on General Principles of law, A/CN.4/753, 18 April 2022.
- Report of ILC, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/CN.4/L.682 and Add.1, 13 April 2006.
- Report of ILC, report of the Study Group of The International Law Commission, Fragmentation of International Law: Difficulties Arising from the Diversification and Expansion of International Law, A/Cn.4/L.702, 18 July 2006.
- Statute of the International Court of Justice, 18 April 1946.
- Vienna Convention on the Law of Treaties 1969. Vienna, (Adopted 23 May 1969, Entered into Force 27 January 1980).

In Persian

Books

- Askry, Pouria, *The Law of Foreign Investment in International Arbitration Practice*, 3th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]
- Falsafi, Hedayatollah, *Circuit of Wisdom in International Law System*, 2th Ed. (Tehran: Farhang Nashrenow, 2020). [In Persian]
- Falsafi, Hedayatollah, *International Law of Treaties*, 5th Ed. (Tehran: Farhang Nashrenow, 2016). [In Persian]
- Seifi, Seyed Jamal, "Interpretation of Treaty in Time and the Rule of Intertemporal Law", In: *International Community and International Law in the 21th Century: Collected Essays in Honor of Professor Mohammad Reza Ziaee Bigdeli*, Edited by: seyed Ghasem Zamani, 131-141, (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]
- Shahbazi, Aramesh, *International Legal Order Unity in Diversity*, 2th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2018). [In Persian]
- Wallace, Rebecca M.M and Olga Martin-Ortega, *International Law*, Translated and Reseched by Seyed Ghasem Zamani and Mahnaz

Behramlou, 4th Ed. (Tehran: The SD Institute of Law Research & Study, 2016). [In Persian]

- Ziai Bigdeli, M. R, *Law of International Treaties*, 9th Ed. (Tehran: Canjedanesh Publications, 2020). [In Persian]
- Ziai Bigdeli, M. R, *Public International Law*, 70th Ed. (Tehran: Canjedanesh Publications, 2020). [In Persian]

Articles

- Khomami-Zadeh, Farhad, "The Interpretation and Execution of Treaties in Internal Law" *Private Law*, Vol. 16, (2010). [In Persian]
- Mahmoudi Zahra, "The Nature of the General Principles of Law and their Functions in International Law", *International Law Review*, Vol. 58, (2018). [In Persian]
- Mohebi Mohsen and Rezadoust Vahid, "Evolutive Interpretation of Treaties in International Law in the Light of Dispute Regarding Navigational and Related Rights Case (Costa Rica v. Nicaragua)", *International Law Review*, Vol. 53, (2016). [In Persian]
- Sadat Akhavi Seyed Ali, "The Role of Subsequent Practice of States in the Interpretation of Treaties: The Judgment of the International Court of Justice in the "Application of the Interim Accord of 13 September 1995" Case", *Public Law Studies Quarterly*, Vol. 45, (2015). [In Persian]
- Salari Asma & Seyrafi Sasan, "The Role of International Law Rules in Interpretation of the WTO Agreements", *Journal Encyclopedia of Economic Law*, Vol. 22, (2023). [In Persian]
- Shahbazi, Aramesh & Ashrafi Katayoon, "Investigating the Legitimacy of the suspension of Obligations Based on Joint Comprehensive Plan of Action by Iran Using Hermeneutics of Interpretation", *Journal of Legal Research*, Vol. 44, (2021). [In Persian]

- Zamani, Sayed Ghasem & Shiralizadeh Abolfazl, "The Principles and Procedure of Interpretation of Investment Treaties by Arbitral Tribunals and Priority of International Law over Domestic Law", The Judiciary Law Journal, Vol. 105, (2019). [In Persian]



استناد به این مقاله: حجار، محمود و زمانی، سید قاسم، «جایگاه اصول کلی حقوق در تفسیر معاهدات»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۷، شماره ۸۷، (۱۴۰۴)، ۸۱-۱۱۴.

Doi: 10.22054/QJPL.2023.73747.2902



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License